

پاکستان و هند: در آستانه‌ی جنگ

تقریباً
تقریباً

طارق علی*

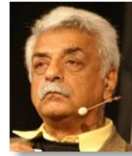


PHOTO ILLUSTRATION BY NEWSWEEK/GETTY IMAGES

هند و پاکستان در حال آماده شدن برای جنگ هستند. بهانه‌ی جنگ، بار دیگر، کشمیر اشغالی است. کنترل بر این منطقه‌ی مورد مناقشه از سال ۱۹۴۷ مانع اصلی عادی‌سازی روابط بین دو کشور بوده است. در ۲۱ آوریل، گروهی از شبه‌نظامیان کشمیری ۲۶ گردشگر را که از زیبایی مراتع پُر گل، نهرهای کریستالی و کوه‌های پوشیده از برف پهلگام لذت می‌بردند، هدف قرار دادند و کشتند. یک سازمان کم‌تر شناخته شده به نام «جبهه‌ی مقاومت» مسئولیت این حمله را برعهده گرفت و سپس به سرعت تکذیب کرد. این دهن کجی بزرگی به نارندرا مودی بود (که سابقه‌ی او شامل ریاست بر قتل عام حدود ۲۰۰۰ غیرنظامی در قتل‌عام گجرات در سال ۲۰۰۲ به عنوان سروریزر گجرات و مدافع طولانی‌مدت کشتارهایی علیه مسلمانان است). مودی، یک ناسیونالیست راست افراطی هندو که اکنون در سومین دوره‌ی نخست‌وزیری خود به سر می‌برد، پیش از این اعلام کرده بود که مسأله‌ی کشمیر دیگر جدی نیست. راه حل نهایی او - لغو خودمختاری کشمیر در سال ۲۰۱۹ - موفقیت‌آمیز بود.

هیچ چیز کشتار مسافران تعطیلات پهلگام را توجیه نمی‌کند و تعداد هرچه کم‌تری از مسلمانان کشمیری یا هندی از چنین اقداماتی حمایت می‌کنند. اما برای درک وضعیت کلی این استان، لازم است بستر تاریخی آن را بشناسیم. حتی اسرائیل هم «هاآرتص» دارد؛ هند نه. کشمیر همچنان موضوعی ممنوع باقی مانده است. این استان با اکثریت مسلمان، هیچ‌گاه اجازه نداشته آن‌طور که رهبران کنگره در زمان استقلال وعده داده بودند، سرنوشت خود را تعیین کند. در عوض، پس از جنگی کوتاه که در آن فرماندهی بریتانیایی ارتش پاکستان نیز با استفاده از آن مخالفت کرد و نیروی نامنظمی را برای رویارویی با نیروهای منظم هند باقی گذاشت، بین جمهوری‌های جدید هند و پاکستان تقسیم شد. مهاتما گاندی، آن صلح‌طلب مشهور، حمله‌ی هند را مبارک خواند. قرار بود مواد ۳۷۰ و ۳۵A قانون اساسی هند، به‌ویژه با ممنوعیت حق خرید ملک و سکونت در آنجا برای غیرکشمیری‌ها، وضعیت ویژه‌ی کشمیر را تضمین کند. این امر با سرکوب وحشیانه‌ی هرگونه ناراضی‌پاتی همراه بود و کشمیر را به یک دولت پلیسی با واحدهای نظامی تبدیل کرد که همواره حیّ و حاضر بود. قتل و تجاوز رواج داشت. گورهای دسته‌جمعی کشف شده بود.

شهروندان شجاع هندی (آرونداتی روی، پانکاج میشر و دیگران) بی‌وقفه این جنایات را افشا کردند. آنگانا چترجی نمونه‌های متعددی را که در جریان تحقیقات میدانی خود از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ کشف کرده بود، ذکر کرد:

بسیاری مجبور شده‌اند شاهد تجاوز به زنان و دختران خانواده‌شان باشند. مادری که بنا به گزارش‌ها دستور داده بودند شاهد تجاوز به دخترش توسط پرسنل ارتش باشد، التماس کرد که فرزندش را آزاد کنند. آنها امتناع کردند. سپس او التماس کرد که نمی‌تواند تماشا کند و درخواست کرد که یا از اتاق بیرون فرستاده یا کشته شود. سرباز اسلحه‌ای روی پیشانی او گذاشت و گفت که آرزوی را برآورده می‌کند و قبل از این‌که به دخترش تجاوز کنند، او را با شلیک گلوله کشت.

این کار غیرقانونی نبود. قانون (اختیارات ویژه) نیروهای مسلح مصوب ۱۹۵۸، که دیوان عالی هند نیز آن را تأیید کرده است به مدافعان یونیفرم‌پوش دولت مرکزی در «مناطق آشوب‌زده» مصونیت از مجازات اعطا می‌کند.

استراتژی مودی در سال ۲۰۱۹ این بود که کشمیر را با نیروهای هندی پر کند، اعمال قرنطینه کند، رهبران محلی و روزنامه‌نگاران را دستگیر کند و آن‌قدر مردم را بترساند تا مطمئن شود هیچ اعتراضی که ممکن است مخالفت قدرت‌های غربی را برانگیزد، رخ نخواهد داد. هدف تبدیل دره‌ی کشمیر به مرکز لابی‌های کل کشور بود. به نظر می‌رسید سرکوب تا به حال مؤثر بوده است.

*

دولت هند متقاعد شده که این قتل‌ها را ارتش پاکستان هماهنگ کرده است. تاکنون هیچ مدرکی ارائه نشده است، اما این اتهام قابل قبول‌تر از پاسخ پاکستان است که آن را عملیاتی با پرچم دروغین [برای انحراف افکار عمومی] خوانده است. در ۲۴ آوریل، خواجه آصف، وزیر دفاع پاکستان، در تلویزیون بریتانیا تأیید کرد که پاکستان سابقه‌ای طولانی در آموزش و تأمین مالی این‌گونه سازمان‌های تروریستی دارد و گفت: «ما حدود سه دهه است که این کار کشیف را برای ایالات متحده انجام می‌دهیم». چند روز بعد نیز، آصف «حمله‌ی ناگهانی» هند به پاکستان را پیش‌بینی کرد، اما بعداً این اظهار نظر را پس گرفت.

سیاستمداران هندی از هر طیفی خواستار جنگ هستند. ششی تارور، عضو کنگره و مقام ارشد سابق سازمان ملل متحد اظهار داشته است: «بله، خون ریخته خواهد شد، اما بیشتر از آنها تا ما.» حال و هوای عمومی به نفع یک جنگ انتقام‌جویانه‌ی کوتاه و شدید است. به شکل تایید‌آمیزی به نسل‌کشی اسرائیل در غزه اشاره شده است، اما مدل دیگری محتمل‌تر است. پس از بمباران سفارت ایران در دمشق توسط اسرائیل در آوریل ۲۰۲۴، سازمان سیا باعجله برای سازماندهی پاسخ دقیق کنترل‌شده‌ای توسط ایران اقدام و پدافند هوایی ایالات متحده، فرانسه، بریتانیا و اردن در منطقه را برای سرنگونی پهپادها و موشک‌های ایرانی آماده کرد.

ارتش و نیروی هوایی هند در حال حاضر در تدارک برنامه‌ریزی برای حمله هستند، اما ممکن است از نوع ایرانی آن باشد. ژنرال‌های بازنشسته ذخایر پهپادهای هند را به رخ می‌کشند. شدیدترین اقدامی که مورد بحث قرار گرفته، اشغال کشمیر تحت کنترل پاکستان و متحد کردن آن با کشمیر تحت اشغال هند است. تهدید به قطع آب پاکستان صرفاً رجزخوانی است و پاسخ بیلاوال بوتو - «اگر آب جاری نشود، خون شما جاری خواهد شد» - حتی برای یک وزیر امور خارجه‌ی پیشین پاکستان، کودکانه و ابلهانه بود.

مطبوعات هند ادعا کرده‌اند که سخنرانی عمومی تحریک‌آمیز ژنرال عاصم منیر، فرماندهی ارتش این کشور، در ۱۷ آوریل خطاب به نمایندگان مهاجران پاکستانی، نشانه‌ی حمله به په‌لگام بوده است. دیگران، از جمله عادل راجا، سرگرد سابق ارتش پاکستان، ادعا می‌کنند که این حمله ابتکار شخصی منیر برای تقویت جایگاه خود و هموار کردن راه برای یک دیکتاتوری نظامی جدید بوده است. ظاهراً این اقدام با مخالفت سازمان امنیت پاکستان ISI مواجه شده است. حقیقت دارد یا تلاشی است برای محدود کردن مخاطرات احتمالی؟ دشوار بتوان پاسخ داد، هرچند سخنرانی هولناک منیر سرنخ‌هایی ارائه می‌دهد.

روشن است این سخنرانی طوری طراحی شده بود که برای پاکستانی‌های ثروتمند خارج از کشور روشن کند که ارتش کشور را اداره می‌کند. برخی از حضار که حتماً اجیر شده بودند تا در برابر اظهارات بی‌سابقه‌ی خام، نامتعارف و جاهلانه‌ی رئیس ارتش، ایستاده وی را تشویق کنند. نمی‌توانم به یاد آورم که حتی دیکتاتور نظامی یک کشور

با چنین شیوه‌ای سخن گفته باشد. ژنرال ایوب خان، آموزش‌دیده در سندهرست، آرام و سکولار بود. ژنرال یحیی خان هنگام مستی بسیار سرگرم‌کننده بود و از حضور در انظار عمومی اجتناب می‌کرد. ژنرال ضیاءالحق یک سادیس‌ت مذهبی بود، اما به شدت به دنبال معامله با هند بود؛ محکوم کردن هندوها سبک او نبود. ژنرال مشرف اساساً سکولار، نسبتاً با فرهنگ و بسیار مشتاق به ایجاد روابط حسنه با هند بود.

تلاش ژنرال منیر برای این‌که خود را نسخه‌ی یونیفرم‌پوش پاکستانی مودی جا بزند، شکست مفتضحانه‌ای بود. او سه ادعا مطرح کرد که هر سه دروغ‌های نفرت‌انگیز ناسیونالیستی بودند. اول این‌که هندوها دشمن‌اند و همیشه چنین بوده است و مسلمانان هرگز نتوانستند با آنها زندگی کنند. این آن روی دیگر ادعای مودی است که همه‌ی مسلمانان هند از هندوئیسم به این دین گرویده‌اند و باید به آیین قدیمی خود بازگردند. کسی باید ژنرال را آموزش می‌داد: مسلمانان نزدیک به دوازده قرن قبل از سال ۱۹۴۷ با هندوها و بعدها سیک‌ها همزیستی داشتند. دوره‌ی مغول (که مودی و بنیادگرایان اسلامی از آن متنفرند) منجر به ارتش‌های یکپارچه‌ای با ژنرال‌ها و سربازان هندو و مسلمان شد که از امپراتوری ایجاد شده توسط مسلمانان دفاع می‌کردند.

اسلام چنان سریع گسترش یافت که بسیاری از سنت‌ها و آیین‌های پیش از اسلام در غرب آفریقا، اروپا، هند، چین و جنوب شرقی آسیا در دین جدید گنجانده شدند. نسخه‌ی منحصراً وهابی از تاریخ که امروزه در پاکستان تدریس می‌شود، تنگ‌نظرانه و نادرست است. موارد زیادی از پرستش مشترک قدیسی‌ن توسط هندوها و مسلمانان در بخش‌هایی از هند پیش از بریتانیا و حتی پس از آن وجود داشته است. این روایت ابلهانه از تاریخ اسلام، لطمه‌ی بزرگی به پاکستانی‌ها در داخل و خارج از کشور وارد می‌کند. این یکی از دلایل ناتوانی بسیاری از مسلمانان جوان در مبارزه با اسلام‌هراسی است.

منیر به کشمیر این‌گونه اشاره کرد: «کشمیر رگ گردن ما خواهد بود، ما آن را فراموش نخواهیم کرد، ما برادران کشمیری خود را در مبارزه‌ی تاریخی‌شان تنها نخواهیم گذاشت.» در واقع، بخش عمده‌ای از کشمیری‌ها از اوت ۱۹۴۷ تحت حکومت هند زندگی کرده‌اند. کشمیر تحت کنترل پاکستان با استعاره‌ی کالبدشناسانه‌ی ژنرال

مطابقت ندارد. شاید مناسب‌تر باشد که آن را به مجرای صفراوی کبد ژنرال یحیی تشبیه کنیم.

سومین اشاره‌ی هیجان‌انگیز، مربوط به خدشه‌ناپذیری «نظریه‌ی دو ملت» بود که اساس منشور ایدئولوژیک پاکستان را تشکیل می‌داد. اما در سال ۱۹۷۰ ارتش پاکستان این نظریه را نقض کرد، و از به رسمیت شناختن این واقعیت خوداری کرد که بنگالی‌های شرق پاکستان در انتخابات آن سال اکثریت مطلق را به دست آورده بودند. خودداری ژنرال یحیی از پذیرش این نتیجه بود که منجر به قتل‌عام عظیم مسلمانان بنگالی توسط به اصطلاح برادرانشان از غرب پاکستان و به دنبال آن جنگ داخلی و مداخله‌ی هند شد. این پایان نظریه‌ی دو ملت بود. برخلاف آنچه ژنرال به مخاطبان خود گفت، فرماندهی عالی ارتش به جای نجات پاکستان، آن را به ویرانه‌ی سیاسی و اقتصادی نزدیک کرده است. باید فهرستی از رؤسای ارتش که به عنوان میلیاردی بازنشسته شده‌اند، در اختیار مهاجران حاضر قرار می‌گرفت.

*

بباید برای روشن شدن بحث، بپذیریم که عملیات پهلگام عملیات پاکستانی‌ها بوده است. چرا حالا؟ مقامات پاکستانی استدلال می‌کنند که هند پشت ارتش آزادی‌بخش بلوچستان (BLA)، سازمان چریکی ملی‌گرا قرار دارد که می‌خواهد این استان جنوب غربی از پاکستان جدا شود. جسورانه‌ترین اقدام اخیر ارتش آزادی‌بخش بلوچستان در ۱۳ مارس بود، زمانی که آنها قطاری را در بیابان گردنه‌ی بولان از ریل خارج کردند و مسافران غیرنظامی را گروگان گرفتند. واحدهای این ارتش چریکی به‌طور منظم به اردوگاه‌های نظامی و ایستگاه‌های راه‌آهن حمله کرده‌اند. این جنایت خاص بسیار خوب برنامه‌ریزی شده بود. پاکستان مطمئن است - و بسیاری از ناظران موافقند - که هند ارتش آزادی‌بخش بلوچستان را مسلح و تأمین مالی می‌کند. گمانه‌زنی‌ها در مورد فعالیت دریایی چین در بندر گوادر به بسیاری نشان می‌دهد که ایالات متحده می‌تواند به فهرست تأمین‌کنندگان مالی ارتش آزادی‌بخش بلوچستان اضافه شود. ده‌ها کارگر چینی را این ناسیونالیست‌های بلوچ کشته‌اند.

تصویر پیچیده‌ای است و پاکستان در ایجاد این ترکیب مرگبار به‌هیچ‌وجه بی‌تقصیر نیست، اما همان‌طور که ناسیونالیست‌های کرد کشف کردند، در دنیای امروز استقلال

واقعی وجود ندارد؛ کردها در عراق و سوریه با اسرائیل و امریکا متحد شده‌اند. ارتش آزادی‌بخش بلوچستان با گزینه‌های مشابهی روبرو است؛ اخراج چین از گوادر نمی‌تواند تنها هدف باشد. ناسیونالیسم مترقی ضداستعماری قدیمی مدت‌هاست که مرده و برباد رفته است. انتخاب بلوچ‌ها پاکستان یا هند، به‌علاوه‌ی متحدان مربوطه‌ی آن‌هاست. همانند مناطق کردنشین، رهبران انتصابی ثروتمند می‌شوند در حالی که مردم عادی رنج می‌برند. بعید است بلوچستان نیز متفاوت باشد و مواد معدنی و سایر منابع زیرزمینی آن توسط غول‌های چندملیتی مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. به عراق نگاه کنید.

آیا حمله‌ی پهلگام تلافی حمله‌ی یک ماه قبل به گذرگاه بولان بود؟ ممکن است. آیا جنگ چیزی را حل خواهد کرد، حتی اگر هند موفق شود بخش کوچکی را به کشمیر تحت اشغال خود را اضافه کند؟ شک دارم. در پشت صحنه، هند به پاکستان پیشنهادی با این مضمون ارائه داده است: «بیایید برسر وضع موجود موافقت کنیم و خط کنترل (مرزی) را به‌عنوان دائمی بپذیریم. سپس یک معاهده‌ی صلح، تجارت آزاد، لغو تمام محدودیت‌های کریمت پاکستان و سفر بدون ویزا.» به من گفته شده است که ارتش پاکستان وسوسه شد اما اختلاف نظر داشت. جناح «کشمیر رگ گردن ماست» پیروز شد.

تا جایی که به اکثر کشمیری‌ها مربوط می‌شود، بهترین راه‌حل، یک دولت خودمختار متحد با تضمین نیازهای امنیتی آن توسط پاکستان و هند و گنجاندن مجدد مواد ۳۷۰ و ۳۵A در قانون اساسی هند است. آیا تحقق این امر بهتر از آن است که امیدوارم باشیم تحقق یابد؟ شاید. اما گزینه‌های دیگر غیرقابل دستیابی یا بدتر هستند. در آخرین دور اعتراضات علیه حاکمیت اقتدارگرایانه‌ی مودی در هند - مانند پس از سقوط دیکتاتوری نظامی ضیاء در سال ۱۹۸۸ - دانشجویان و دیگران، هندو، مسلمان، مسیحی و سیک، در دو سوی مرز جمع شدند تا شعری از فیض احمد فیض را بخوانند، شعری که قوم مودی به‌عنوان «ضد هندو» آن را محکوم کرد:

خواهیم دید

به یقین خواهیم دید

روزی که

در آغازِ زمان بر الواح حک شده
وعده داده شده
روزی را خواهیم دید
که کوه عظیمِ ظلم و ستم
مانند پنبه‌ای از جا کنده خواهد شد
وقتی زیر پای ما، ستم‌دیدگان
زمین به حرکت خواهد افتاد، خواهد تپید و خواهد لرزید
وقتی بر سر کسانی که حکومت می‌کنند
تندر و آذرخش خواهد غرید و خواهد درخشید
و تنها نام خدا باقی خواهد ماند
که در اطراف ماست و از ما پنهان است
که هم منظر است و هم ناظر
و این شعار بر خواهد خاست «من حقیقت هستم»
و این یعنی من، و این یعنی تو
و قوم خود خدا سرانجام حکومت خواهند کرد
و این یعنی من، و این یعنی تو
به یقین آن روز را خواهیم دید

پیوند با متن انگلیسی

<https://newleftreview.org/sidecar/posts/on-the-brink-2>